



محمدنبي عظيمي

نزدیک آی تا ما سراسر " ما " شویم *

حالا اندکی بیشتر از یکسال می گذرد که سازمان سیاسی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی این وارثان بلامنازع و برحق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان که از لحاظ اندیشه و انگاره تفاوت زیادی از هم ندارند - بنا برخواست روز افزون کادرها و صفوف هردو سازمان - برای نزدیک شدن و ایجاد یک حزب واحد سیاسی تلاش های شان را آغاز کرده و با پیگیری و صداقت دنبال کرده اند. شکی نیست که از شنیدن این خبر بهجت آفرین نه تنها کادرها و صفوف هردو سازمان شادمان گردیدند، بل دوستان و هواخواهان و روشنفکران چپ اندیش و ترقی خواه نیز که از این افتراق وجدایی تحمیلی سلیقه بی رنج می بردند نیز به نوبه خود مشعوف گردیده و برخی ها با نبشتن مطالب تائیدی از ضرورت این امر بزرگ یاد آور شدند.

صاحب این قلم نیز که غم دوری و افتراق بی مفهوم را در رگ و پوست خویش حس می کرد و به قول نیما خواب در چشم ترش به همین مناسبت شکسته بود** " روزگار وصل نزدیک است " را به آرزوی وصل هرچه زودتر رفقای که در کوران حوادث با هم بودند نوشت که هم استقبال شد و هم با انتقاد برخی از نحوی گرایان مواجه گردید. همان هایی که این جا و آنجا نبشتند که نویسنده روزگار وصل آدم خوشباور و ساده دلی بیش نیست ، زیرا این اختلافات آنقدر عمیق است که نمی توان به این زودی ها به رفع آن امید بست. در این میان یکی دو دوست دیگر نیز که گاهی خود ها را نهضتی وزمانی مربوط به حزب متحد ملی جا زده و می زنند، مانند دایه مهربانتر از مادر زبان به نصیحت گشوده و می نوشتند که هنوز خاری که در نتیجه افتراق در سینه ها و پاهای رهبران هردو سازمان خلیده ، آنقدر ژرف و عمیق فرورفته است که به قول شاعر : سوزنی باید تا از پای درآرد خاری. / آنان بدون آن که کدام طرح و یا گزینه یی برای برون رفت از این جدایی و انقطاب ارائه کرده باشند، چپ و راست تبلیغ می کردند که در پشت پرده کسانی سناریوی وحدت را رهبری می کنند که به وحدت هیچ گونه اعتقادی ندارند. آنان با عقده مندی فراوان می نوشتند و تبلیغ می کردند که خرمن تیره گی روابط این سازمان های همسو را همین پشت پرده نشینان افزون و افزونتر می سازند. . برخی هایی هم بودند که از این لحظات حساس به نفع حلقه و گروپ های چند نفری خویش استفاده کرده سرباز گیری می کردند و با مودی گری فراوانی سعی داشتند تا با ساختن شایعات بی اساس این پروسه را ناکام سازند.

این کژاندیشی ها و بدسگالی ها هنگامی بیشتر شد که به مناسبت دومین انتخابات ریاست جمهوری روند پروسه گفتمان وحدت بین این دو سازمان به کندی گرایید و به نسبت مصروفیت رهبری و بسیاری از کادر های نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان جهت معرفی شایسته ترین کاندید این حزب (رفیق گرامی حبیب منگل) برای انتخابات ریاست جمهوری گفتمان جدی در پیرامون این مسأله به بعد از انتخابات ریاست جمهوری موقوف شد. بنابراین تیر بی دسته خرد گیران نه تنها دسته یافت ، بل تیز و تیز شد. بازار افترا و تفتین رونق یافت و با گذشت هر روز سم ناپاوری و عدم اعتماد به صداقت رهبران و کمیسیون های وحدت هردو سازمان در افکار و اذهان صفوف تزیق شد و سرانجام مسأله وصل و نزدیک شدن این دو سازمان رفیق و همدل به خواب و خیال تبدیل گردید.

ولی با وصف تمام این کارشکنی ها کمیسیون های هردو سازمان با شکیبایی و درایت مذاکرات شان را ادامه دادند و در بسا مسأله های مهم از جمله برنامه و پروگرام آینده یک حزب واحد و سرتاسری به توافق رسیده و وقتاً فوقتاً اسناد آن را امضاء نمودند. جای مسرت است که همین دیروز و پریروز بود که شنیدیم کمیسیون های وحدت نهضت فراگیر و حزب متحد ملی پس از مذاکرات رفیقانه بالای طرز پیشبرد ادغام تشکیلاتی به توافق رسیده مهمترین و حساس ترین گام را در این راستا برداشته و اسناد آن را رهبران هردو سازمان در شهر کابل به امضاء رسانیدند. پخش این خبر در پیام نهضت و سایت انترنتی حزب متحد ملی و سایر رسانه های رفیق با استقبال گسترده و بی بدیلی مواجه شد و با وصف آن که بدخواهان در بوستان وحدت سموم خویش را پخش کرده بودند ، وحدت طلبان هردو سازمان توانستند بایگیری و دلسوزی و احساس مسئولیت، شمیم عطربیز وحدت و یکپارچه گی رابه مشام جان صفوف هردو حزب پخش نمایند که مورد تعجب بدخواهان و شادمانی خوشبینان به این امر سترگ گردید. بنابراین باید با حافظ هم سخن شد که باری گفته بود: از این سموم که بر طرف بوستان گذشت / عجب که رنگ گلی ماند وبوی یاسمنی.

آری حالا می توان با باور کامل گفت که پس از این اقدام اخیر رفقای ما در هردو سازمان ، دیگر هیچ مانع و رادعی نمی توان در راه تحقق این پروسه سراغ کرد. حالا هر قدر خرده گیران و بداندیشان ناله و فغان کنند و یا دایه های مهربانتر از مادر برای ما اشک تمساح بریزند، و یا هر قدر که پشت پرده نشینان هردو سازمان – اگر وجود داشته باشند – کارشکنی و سنگ اندازی کنند ، نمی توانند در برابر خواست برحق صفوف هردو سازمان مقاومت کنند. رفقا بر ماست تا در این مراحل سرنوشت ساز با هم نزدیک شویم، نزدیک تر گردیم ، بالای رهبری های خویش فشار بیاوریم، آنقدر فشار تا به زودی ما سراسر " ما " شویم.

پی نویس ها:

* سهراب سپهری گفته بود : نزدیک آی تا من سراسر " من " شوم.

** ونیما می گفت : غم این خفته چند
خواب از چشم ترم می شکند.

January 12th, 2010